

اصل واریسی ۳۶۰ درجه (خلاقیت و نوفهمی)

اصل واریسی ۳۶۰ درجه (خلاقیت و نوفهمی) پیشنهاد این راهبرد این است که اطراف مسئله را در همه ابعاد و از همه جهات بررسی کنیم. زیرا پدیده قابل فهم، دارای ابعاد و پرسپکتیو چندضلعی است. آفرینندگی ما حتماً با مشارکت مفاهیم علمی (اصط. رجاء) خواهد بود؛ مفاهیم علمی با چندین رشته زاده و تأمین میشوند و باید واریسی ما هم همه جانبه باشد.

تفکر جانبی توصیه می کند که «آشفته‌گی هدفمند و موضعی» ایجاد کنیم؛ این چتری است که تقریباً روی روش های زیادی از آفرینندگی قرار می گیرد. یکی از پیشنهاد های آشفته‌گی هدفمند، واریسی ۳۶۰ درجه است. بررسی اولیه اگر دارای هدف و زاویه دید خاصی است، اما بارش فرمان نباید مقید به آن زاویه باشد. ایده را باید از زاویه دید علوم گوناگون، از نگاه هنرمندان و حتی مرد در خیابان نیز بررسی کرد. راهکارهای دورتر از ذهن به دلیل بکر بودن گاهی پُر ویتامین تر و رویداد سازتر (Eventful) هستند. روش «استفراغ الوسع» تقریباً همین است. اما در این روش روی «چند علمی دیدن» تأکید شده است. در استفراغ الوسع چرخش در علوم همیشه ضرورت ندارد. در بررسی ۳۶۰ درجه پدیده های مشابه به نوفهمی ما کمک می کنند. فراموش نکنید که ایده پردازی های ما در بررسی ۳۶۰ درجه ممکن است در ذهن یک فرد یا در یک کارگروه فکری خلاق و یا در سپهر معرفت شکل بگیرد. اینها حتماً تفاوت هایی دارند؛ اما همه به طور فراکتالی به هم شبیه هستند. از طرفی ممکن است ما این کار را درباره یک ایده و در تعامل با مسئله ای ساده مطرح کنیم؛ مانند داستان مادر بزرگی که کاموا می بافت ؛ که در آن با یک

چرخش ذهنی اطراف مسئله به راه حل‌های مختلفی رسیدیم. یا درباره مسئل‌های پیچیده‌تر مانند اینکه «انسان اقتصادی، در مکتب اسلام چه تعریفی دارد؟» ایده پردازی به مثابه جرقه‌های تولید علم و با استفاده از اصل ۳۶۰ درجه به ما میگوید که باید تمام مستندات را که درباره رفتار انسان متشرع و اخلاقی اسلام مطرح است، بر زمینه شرایط مختلف اقتصادی بگذاریم و با تفکر جانبی و به طور موردی و میکروسکپی، ۳۶۰ درجه اطراف موضوع، با خیال پردازی مهار شده، به ساخت ایده پردازیم.

در اجزای میکروسکپی همین ایده پردازی، به کمک قوه تخیل و نیز ساده سازی مفاهیم پیچیده، ایده ها به ما الهام می شوند. سلسله جنبان همه الهامات، خدای متعال است و ما فقط با تلاش ذهنی ایده های خوب را شکار می کنیم. اصل ۳۶۰ درجه فقط تعهد به چرخش های با وسواس در اطراف موضوع و تعامل علم ساختی ما با نهاده معرفتی قبلی خودمان است.

مثلاً درباره انسان اقتصادی از منظر اسلام، باید انسان اقتصادی ایده پردازی شده را به مثابه ماده اولیه، دوباره در شرایط زمینه ای گوناگون فرض کنیم و ببینیم مستندات دینی در این باره چه میگوید. به این معنا که انسان اقتصادی ما، در پرتو شرایط متحول روزگار اقتصادی، چگونه بر اساس ثوابت ارزشی خود از ظرفیتهای استفاده میکند و چرخه های تولید، عرضه، توزیع و تجارت را مبتنی بر ارزش های خود، عملیاتی میکند؟

در اینجا به لایه فراکتالی دیگر ایده پردازی و نوفهمی وارد می‌شویم. در این بخش، داده های ما مستندات دست اولی و تحلیلی و انتزاعی نخواهد بود؛ زیرا شرایط عینی در جامعه اقتصادی را باتوجه به جنس تعاملات آن باید در نظر گرفت و تعریف انسان اقتصادی را ایده پردازی کرد. در لایه فراکتالی اول «ماده اولیه اصولی» مطابق با معارف اسلام، فراهم میشود، و در لایه فراکتالی دوم «مفهوم اصولی اولیه» باز از منابع دین استنتاج میشود و

جامه «عینیت» می پوشد. مفهوم «انسان اقتصادی در اسلام» باید هر دو فراکتال را طی کند. هر دوی این دستاوردها بینهایت مهم هستند. گاهی نزاع هایی که در میان دینداران و عالمان درمیگیرد به این دلیل است که یکی ماده اولیه اصولی را فدای عینیت و دیگری عینیت را فدای ماده اولیه اصولی می کند.

نکته مهم دین شناختی این است که ماده اولیه اصولی نباید به طور مستقیم از تجارب و استقرائات متأثر شود؛ زیرا شیوه استنباط معارف اسلام اولاً و بالذات مبتنی بر فقاقت است و به هیچوجه تجربی نیست. اما عالم دین، به طور هنجاری، هرگز جدای از عینیت، مفاهیم خود را سامان نمی دهد.

پای فراکتال دوم، که ناظر به راهبردهای عملیاتی است، همواره برای اجرائی کردن دین به میان میآید و مفهوم اولیه را عینیت می بخشد. البته ایده پردازی، فرایندی پویا است و متوقف نمی شود. لذا انسان اقتصادی اسلام این خاصیت را پیدا می کند که از نظر ذات و بنیان، اصولگرا و بنیادگرا است، اما به جهت راهبردهای عملیاتی، دائم در حال ترمیم مفهوم عینیت خود بوده و باید با سرعتی متناسب با آنچه ارزش های اصولی اش حکم میکند، ارزشها را بر خود و شرایط حاکم کند.

در چرخه ایده پردازی و فهم مسئله این نکته نهفته است که مفهوم انسان اقتصادی در ذات خود، داری دو جنبه است؛ جنبه اول جنبه بنیادین اوست (سخت هسته) و جنبه دیگر، همان سخت هسته است در متن عینیت و فعلیت. اگر مفهوم زمینه ای دوم را در آن نبینید، انسان اقتصادی اسلام الی الابد در ذهن می ماند و هرگز متولد نمی شود.
